

خطر مرگ توده‌ای‌ها و توطئه سکوت رژیم

صادری می‌کنند. هنوز توده‌ای‌ها را بدون هرگونه خیر و برکت و نشانه‌ای سر به نیست می‌کنند. هنوز توده‌ای‌ها را در زیر داغ و درفش و در میدان‌های اعدام شهادت می‌رسانند. هنوز رژیم و نهادهای سرکوبگر آن درباره سرنوشت بسیاری از رفقای زندانی مهر سکوت بر لب دارند و خانواده‌های آنها را با نگرانی فرساینده‌ای دست به گریبان نگهداشته‌اند و هنوز هم رژیم خونریز "ولایت فقیه" درباره رفقای که گلته می‌شود در زیر شکنجه جان باخته‌اند (از جمله رفقا تقی کی‌منش و رحمان هاتلی، کاگیگ آوانسیان و عبدالحسین آگاهی) کوچکترین اظهار نظر رسمی نکرده است.

آخرین خبرهای رسیده گواه بر آن است که تعدادی از بقیه در ص ۲

هر روزی که سپری می‌شود اخبار تکانه‌دهنده و اضطراب‌انگیز تازه‌ای از آنچه در پشت دیوارهای بلند زندان‌ها می‌گذرد، درباره رفقای توده‌ای‌دریافت می‌کنیم.

مجموعه خبرهای دریافت شده در روزها، هفته‌ها و ماههای اخیر نشانگر آنست که توده‌ای‌های دربند همچنان تحت دشوارترین شرایط بسر می‌برند. هنوز بسیاری از رفقا بریژه کادرها و اعضاء رهبری حزب در سلول‌های انفرادی، محروم از ابتدایی‌ترین حقوق زیستی، قضایی و انسانی بسر می‌برند. هنوز انواع فشارها و شکنجه‌های جسمی و روحی برتن و جان توده‌ای‌ها مدام بند زخم می‌نشانند. هنوز دادگاه‌های سرپایی چند دقیقه‌ای احکام جاپرانه زندان‌های دراز مدت و حتی اعدام را



شماره ۷۶ دوره هشتم
سال دوم پنجشنبه ۲۲ آبان ۱۳۴۴
هماه ۲۰ ریال

کارزار جهانی دفاع از توده‌ای‌های دربند

است، آشنا می‌شوید:

هند

راهپیمایی و تظاهرات پرسشگویی با شرکت دانشجویان هوادار حزب توده ایران، سازمان هندیان خلق ایران (اکثریت)، دانشجویان مترقی هندی، عراقی و فلسطینی در دلهی نو برگزار شد. شرکت کنندگان در تظاهرات خواهان آزادی زندانیان سیاسی ایران و پایان دادن به جنگ ایران و عراق بودند.

بقیه در ص ۵

موج مهیستی با تعلق ایران و حزب توده ایران در سراسر جهان همچنان ادامه دارد و احزاب و سازمان‌های انقلابی و نیروهای مترقی و صلح دوست جهان، هم‌دوش با اعضا و هواداران حزب توده ایران و سازمان هندیان خلق ایران (اکثریت) بخاطر برجیدن بساط رژیم ترور و اجتناق و آزادی زندانیان سیاسی ایران و پایان دادن به جنگ ایران و عراق از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.

در زیر با چکیده پاره‌ای از تلاش‌های مهیستی که اخیراً تنها در چند کشور جهان صورت گرفته

بیکار کارگران در راه حقوق اجتماعی و سیاسی

روند تضییع حقوق کارگران از آن جمله اخراج آنان بیش از پیش تشدید می‌شود. اخراج کارگران در بسیاری از کارخانه‌ها جریان دارد که ما به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم: در شرکت ملی ساختمان ۹۰ تن، در صنایع فولاد اهواز ۲۰۰ تن، در شرکت کشت و صنعت کارون نزدیک به ۱۰۰۰ تن، در شرکت نفت ۲۰۰ تن و در شرکت "کف" گروهی از کارگران اخراج شده‌اند. طبق آخرین اخبار رسیده قرار است در کارخانه چوکا ۱۵۰ نفر کارگر را از کار اخراج کنند.

کارخانه‌دارانی که پس از پیروزی انقلاب از هراس خشم توده‌ها به گوشه‌ای از کشور خزیدند و یا به خارج گریختند اکنون در پرتو حمایت سران ج.ا. بازمی‌گردند و با رای قوه قضائیه رژیم کارخانه‌های مصادره شده را باز می‌گیرند و سپس به طرق مختلف به تضییع حقوق کارگران می‌پردازند. برخی از آنها کارخانه را تعطیل کرده و همه کارگران را بیرون می‌ریزند و سرمایه خودشان را به بخشهای سودآورتر اقتصاد منتقل می‌کنند و برخی دیگر برای تحویل گرفتن اداره کارخانه شرط و شروط ضدکارگری، از آن جمله اخراج گروهی از کارگران را می‌گذارند. تنها کارخانه‌داران بازگشته نیستند که کارگران را اخراج می‌کنند، این پدیده در تمام واحدهای اقتصادی خصوصی و دولتی در سطح گسترده‌ای جریان دارد و یکی از علل آن کمبود ارز و عدم امکان تهیه مواد اولیه و قطعات مونتاژ است.

کارگران اخراجی که از هرگونه ممر درآمدی محروم هستند در بدترین و دشوارترین شرایط ممکن زندگی می‌کنند بطوریکه از تهیه قوت لایموت خانواده‌شان عاجز هستند. کارخانه "نوبین شهرضا" از ۷ ماه پیش تعطیل است و کارگران آن از حدود ۵ ماه پیش کمترین حقوقی دریافت نکرده‌اند. کارگران کارخانه

بقیه در ص ۲

سابقه «مبارزات» وزرای کابینه جدید

نماینده شیروان در جریان سخنان پیش از دستور خود درباره خصوصیات وزیران کابینه گفت: "مقام واقعاً پرافزنده آن کسانی است که ایثارگری را در مهارت با رژیم گذشته به اثبات رسانده و اثر شلاقهای گذشته بر کرده آنها سنگینی می‌کند" (اطلاعات، ۲۹ مهر ۶۴).

این سخن ما را بر آن داشت تا برای روشن ساختن مصداق خصوصیات فکری در مورد وزیران کابینه جدید بیوگرافی آنها را که در روزنامه اطلاعات ۲ آبان چاپ شده است، مرور کنیم. نتیجه‌ای که از بررسی دقیق ما حاصل شد از این قرار است:

تنها ۶ تن از وزراء جمعاً ۱۲۵ سال زندان کشیده‌اند که ۵ سال آن مربوط به دو وزیر میشود و از آن بین ۴ وزیر دیگر هر یک تنها ۲ ماه در زندان بوده‌اند. در عوض ۱۰ تن از وزیران، پیش از ۵۴ سال در مجازات کشور سرگرم "مهارت" و "تحت شکنجه" مشغول تحصیل بوده‌اند. ۲ نفر از این وزیران به مدت ۱۶۵ سال برای تحصیلات دینی به نجف (عراق) رفته بودند و ۷ تن دیگر در کشورهای فریبی، فرانسه، ایتالیا، کانادا،

بقیه در ص ۲

کارزار همبستگی با مبارزان آفریقای جنوبی را گسترش بخشیم

کمیته مرکزی حزب کمونیست آفریقای جنوبی برنامه‌ای به حزب توده ایران، ضمن سیاست‌گذاری از پشتیبانی بیدریغ حزب ما از مبارزه میهن پرستان آفریقای جنوبی، خواهان گسترش این همبستگی شده است.

در زیر بخش‌هایی از این نامه از نظر خوانندگان "مردم" می‌گذرد:

"مبارزه پیگیر ستمشکان آفریقای جنوبی به بقیه در ص ۲

رژیم ج.ا. در جستجوی «گوشت دم‌توپ»

رژیم ج.ا. کوره جنگ را داغ‌تر می‌کند، و از این روبه گروه جدیدی از جوانان و پیران و کودکان میهنان نیاز دارد تا به قربانگاه جنگ بفرستند. چند روز پیش از آغاز حمله "عاشورای چهار" رفسنجانی در خطبه نماز جمعه گفته بود: "ما برای وارد کردن ضربه نهایی همواره منتظر یک فرصت مناسب سیاسی هستیم

بقیه در ص ۲

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

خطر مرگ توده‌ای‌ها و توطئه سکوت رژیم

بقیه از ص ۱

رفقای در بند ما از جمله رفیق رضا شلتوکی، در اثر شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی در آستانه مرگ قرار دارند. با این وجود، مسئولان زندان‌ها، آگاهانه از رساندن خدمات درمانی ضرور جهت مداوا و بهبود حال رفقای زندانی ما خودداری می‌کنند.

از اینرو، پاریدیکر ضمن آنکه بانگ اعتراض خود را نسبت به تبهکاری‌های رژیم راستار می‌سازیم، رسا اعلام می‌کنیم رژیم مسئول به خطر افتادن جدی سلامت و زندگی توده‌ایها است و باید مسئولیت پیامد ناگوار آن را برعهده گیرد. همچنین پاریدیکر از مسئولان جمهوری اسلامی می‌خواهیم تا با کردن گذاردن به ابتدایی‌ترین اصول و قوانین پرسیت شناخته شده بین المللی برای روشن شدن افکار عمومی مردم ایران و جهان درباره سرنوشت توده‌ای‌های دربند بطور رسمی اظهار نظر کنند.

سابقه «مبارزات»

وزرای کابینه جدید

بقیه از ص ۱

اتریش و آمریکا با ارف رژیم ستشاهی به تحصیلات عالی مشغول بوده‌اند. در این میان آمریکا مقام اول را دارد زیرا ۵ تن از وفوران چ.ا. به مدت ۲۲ سال در این کشور در دانشگاهها و موسسات آموزشی "شکنجه" شده‌اند. بقیه ووزرا، زندگی عادی داشته و بطور عمده در دانشگاههای ایران به تدریس اشتغال داشته‌اند و برخی از آنها دارای مقام و منصب دولتی نیز بوده‌اند.

این است کارنامه "مبارزات" ووزرای کابینه رژیم چ.ا. در دوران حکومت پهلوی. به حق باید گفت که چنین کارنامه "درخشانی" پراونده دولت و نظام چ.ا. است.

برای اینکه مطلب را تمام و کمال ادا کرده باشیم باید بیافزاییم آنهایی که واقعا و در عمل "ایثارگری را در مبارزه با رژیم گذشته به اثبات رسانده و اثر شلایهای گذشته بر کرده آنها سنگینی می‌کند"، آنهایی که در راه خلق و علیه رژیم ستشاهی بیکار کردند، تبعید شدند، زندان رفتند و برخی از آنها (افسران توده‌ای) هریک به تنهایی دو برابر مجموع اعضای کابینه چ.ا. زندان کشیدند، اکنون در سیاهچالهای رژیم چ.ا. محبوس هستند و به طرف وحشیانه‌ای شکنجه می‌شوند و زندگی بسیاری از آنها در معرض خطر جدی است.

آری ادرچ.ا. ایثارگران نه تنها نمی‌توانند بر مسند وزارت بنشینند بلکه حق حیات ندارند و تحت شدیدترین پیگردها و آزارها قرار می‌گیرند، دستگیر و زندانی و بسیاری از آنها اعدام شده و می‌شوند.

کارخانجات شهری در جریان دیدار با وزیرکار خواستار بازگشت کارگران اخراجی به سرکار شدند و مخالفت صریح خود با پیش نویس قانون کار را اعلام کردند.

۱۷ مهر سال جاری گروهی از کارگران اصفهان یک طومار دسته جمعی تهیه کردند و در آن شرایط دشوار کار و زندگی خود را نوشته و در معرض افکار عمومی قرار دادند. در این طومار از جمله آمده است: "سوال این است که آیا پاره‌ها کمبودها باید به دوش کارگران باشد آیا این کمبودها در مجامع دیگر و بخش خصوصی هم وجود دارد؟ آیا وقتی پول بدست داشته باشیم باز هم کمبود احساس می‌شود؟ حق بیمه دریافتی سرسام آور کارگران چه می‌شود... چه بر سر بودجه می‌آید... ارزش جان و سلامتی کارگران و خانواده‌هایشان چقدر است؟... این سؤالی بی جواب مجلس محافل کارگری است."

۱۵۰ تن از کارگران صنعت نفت تهران در طوماری به عنوان اعتراض به سیاست ضدکارگری رژیم از جمله نوشته‌اند: "کوشی کارگر تنها برای آن آفریده شده که فقط کار کند و تولید کند و دیگران کلاه سرشان بگذارند". آنها سپس به نقش کارگران در پیروزی انقلاب مردمی و ضدامپریالیستی بهمن ۵۷ اشاره کرده و می‌نویسند: "ما از زمره همان کارگران نفت هستیم که با اعتصاب پیامدانی و تاریخی خود رژیم جبار شاه را درهم شکستیم و پس از آن با تحمل مشقات و ارائه فداکاریهای کم نظیر از انقلاب پاسداری کردیم".

آری کارگران با "اعتصاب پیامدانی و تاریخی خود" پایه‌های رژیم ستشاهی را درهم شکستند و بعد از آن از دستاوردهای انقلاب فداکارانه پاسداری کردند تا به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی دست یابند اما سران مرتجع چ.ا. با در پیش گرفتن سیاست ضدکارگری کوشیده و می‌کوشند تا کارگران را به ابزار تامین منافع آزمندان صاحبان ثروتهای بزرگ بدل سازند.

اما کارگران میهن ما به سیاست ارتجاعی رژیم تن در نداده و نخواهند داد. زحمتکشان ایران که در کوره انقلاب بهمن آیدیده شده‌اند با اتحاد عمل و با بهره گیری از همه شیوه‌های مبارزه و از جمله اعتصاب اجازه نخواهند داد تا زمامداران چ.ا. سیاست ارتجاعی و ضدکارگری خود را پیش ببرند.

در این میان وظیفه خطیر و دشواری متوجه کارگران پیشرو است که باید مبارزات کارگری را از حالت پراکنده در آورند و به آن شکل سازمان یافته بدهند. این کار خطیر نخست باید در هریک از کارخانه‌ها صورت گیرد و آنگاه کارخانه‌های یک رشته معینی از اقتصاد را در برگیرد و سپس رشته‌های گوناگون اقتصاد را شامل شود. تنها از این طریق است که می‌توان از نیروی لایزال کارگران - که در برابر آن هیچ نیروی ارتجاعی را یارای مقاومت نیست - بهره گرفت و سیاست ضدکارگری رژیم را عقیم گذاشت.

پیکار کارگران در راه ...

"پشماف" تهران - علی‌رغم اینکه کارخانه تعطیل نیست و صاحب آن به استعمار زحمتکشان مشغول است - نزدیک به ۸ ماه است که حقوق نگرفته‌اند. در اینجا چا دارد که درد دل تعدادی از کارگران کارخانه پشماف را از نظر بگذرانیم تا از یک سو به عمق ماهیت ارتجاعی سیاست ضدکارگری رژیم و از سوی دیگر به وضع اسف انگیز و رقت بار زندگی زحمتکشان این کارخانه - به عنوان مشت نمونه خروار - پی ببریم:

- یکی از همکاران ما برای همین بیکاری و بی پولی با زنش اختلاف پیدا کرده و کارش به دادگاه کشیده است.

- یکی از کارگرها آمد کارخانه و داشت گریه می‌کرد. ۲ تومان از ما قرض گرفت و نان بربری خرید و به خانه برد. اکثر ما در گرمای ۴۰ درجه تابستان یخچالمان را فروخته‌ایم.

- من ۶ نفر عائله دارم. حقوقم روزی ۸۰ تومان است که حتی ۸ ماه است که این ۸۰ تومان رانم نگرفته‌ام.

- ۱۰ بچه دارم و ۱۲ سال است دارم کار می‌کنم. امسال چون پول ندارم بچه‌ها را به مدرسه نفرستادم. به خدا می‌روم جلوی وزارت کار یا باید به حرف من گوش کنند و یا ...

- من هرچه داشتم فروختم. الکترو انگشتر زخم را فروختم، یخچال را فروختم حالا چکار کنم؟ قاچاق فروشی؟ دزدی؟ آخر تکلیف ما چیست؟ الان دیگر هیچ چیزی ندارم که بفروشم. دیگر چطوری تحمل کنم؟

- من کوبنیهایم را فروخته‌ام. چند روز پیش کوبن روغنم را فروختم.

- ۱۶ سال است دارم کار می‌کنم. شوهرم فوت کرده است و ۵ بچه یتیم دارم. حقوقم روزی ۱۲۶ تومان است و ۸ ماه است حقوق نگرفته‌ام.

- ۴ سال سابقه کار دارم. شوهرم فلج شده و در خانه است. ۷ دختر دارم. روزی ۱۱۲٫۵ تومان می‌گیرم و ۸ ماه است حقوق نگرفته‌ام.

- من ۶ نفر عائله دارم. ۱۲ سال است که در اینجا کار می‌کنم. حقوقم روزی ۱۴۹ تومان است. همه ائام را فروخته‌ام. چند روز پیش انگشتر دختر ۶ ساله‌ام را ۵۰۰ تومان فروختم و حالا آن هم دارد تمام می‌شود دیگر چه کار کنم؟

مسبب اصلی این وضع رقت بار زندگی کارگران سران مرتجع چ.ا. هستند که نقش ابزار سلطه کارفرمایان به کارگران را ایفاء می‌کنند. اما زحمتکشان میهن ما علی‌رغم تلاش گسترده حکام چ.ا. برای تضییع حقوق کارگران و تامین منافع صاحبان ثروتهای بزرگ مبارزه با کارفرمایان و رژیم حامی آنها را شدت می‌بخشند.

اخیرا کارگران شرکت "ایران جوجه" دربی استرداد کارخانه به "صاحب" اولیادهاش دروم گرد آمدند و تصمیم گرفتند به عنوان اعتراض به این عمل ارتجاعی رژیم به طرف نخست وزیری راهپیمایی کنند اما کارگزاران رژیم از این اقدام کارگران جلوگیری کردند. کارگران

این هم نوعی "مبارزه" با اعتیاد است.

به گزارش روابط عمومی دادسرای مبارزه با مواد مخدر، طی ۶ ماه سال جاری، ۱۶ واحد صنعتی شامل ۱۱ باب قهوه خانه، ۳ باب داروخانه، یک باب خشکشویی و یک باب مغازه خرازی و فروشگاه لوازم آرایش به علت پذیرائی از معتادان و محل توزیع مواد مخدر، از ۱۵ روز الی ۶ ماه تعطیل شدند.

جمهوری اسلامی معتادان را چون حیوانات در چنبر متهوک و بدون هیچ نوع امکان درمانی رها می‌کند، آنها را به حبسهای طویل و کوتاه مدت و حتی به اعدام محکوم می‌سازد، اموال آنها را به نفع خود ضبط و به جرم اعتیاد که معلول شرایط اجتماعی است محکوم به پرداخت جریمه‌های سنگین می‌کند و... ولی دکه‌های "پذیرائی از معتادان و محل توزیع مواد مخدر" را تنها از ۱۵ روز الی ۶ ماه تعطیل اعلام می‌کند. آیا به این طریق می‌توان با اعتیاد و مواد مخدر مبارزه کرد و یا این که چنین عملیاتی صرفاً برای فریب افکار عمومی، حمایت از قاچاق فروشان و قربانی کردن جوانان سرخورده است؟

حال ببینیم که جمهوری اسلامی برای مبارزه با اعتیاد چه چاره‌ای اندیشیده است، روزنامه "اطلاعات" هشتم مهرماه، ضمن گزارش این خبر که هفتمین گروه معتادان مرکب از سیصد نفر به جزیره ویژه بازروری (۱) معتادان اعزام شدند، چنین می‌نویسد: "از ابتدای سال جاری تا پایان شهریورماه ۸۶۴۷ نفر معتاد در تهران دستگیر شدند که از این عده (۱۴۴) نفر با جریمه و تعهد و یا ضمانت آزاد و ۷۸۱۲ نفر به حبسهای طویل و یا کوتاه مدت و ۴۶ تن نیز در سال ۶۴ به اعدام محکوم شدند. تعدادی دیگر نیز نظریه اعدامشان داده شد، که پس از طی مراحل قانونی حکم مربوطه اجرا خواهد شد."

"طی همین مدت از محکومین به جریمه، حدود ۲۴۵ میلیون ریال به عنوان جریمه اخذ و به حساب درآمد عمومی دولت واریز شد، و تعداد ۷۶ دستگاه وسیله نقلیه از آنان ضبط گردید که ۲۶ دستگاه آن به نفع دولت و ۵۰ دستگاه دیگر به نفع سازمانهای کاشف اعم از کمیته‌ها و شهربانی و... ضبط گردید که در راه مبارزه با قاچاق مواد مخدر از آنها استفاده می‌شود."

برای بشکاندن ریشه‌های سرطانی اعتیاد در متن جامعه - که راننده نظام منحط سرمایه‌داری است - باید زمینه‌های پیدایش و شیوع آن را از بین برد. باید مرزهای کشور را بطور واقعی - و نه آنچنان که جمهوری اسلامی عمل می‌کند - به روی قاچاق بست. باید دستهای جنایتکار هزاران قاچاق فروش رین و درشت را که در داخل کشور ما دارای امپراطوری عظیمی هستند و با شبکه قاچاق فروشان بین‌المللی پیوند ارگانیک دارند از کلوی میلیونها انسان بی‌گناه کوتاه ساخت باید چالشهای امثال اشرف پهلوی را که در دستگاههای دولتی ج.ا. نیز پروپا دارند، دستگیر، محاکمه و مجازات کرد. باید زمینه‌های پیکاری، فساد و سرخوردگی‌های اجتماعی را از بین برد، باید امکانات وسیع ورزشی، هنری، رشد فکری و فرهنگی و تفریحات سالم را فراهم ساخت و در عین حال با ایجاد آسایشگاههای مجهز، تشکیل اکیپهای درمانی و پرداختن به دیگر ضرورتها، به مداوای جسمی و روانی بیماران پرداخت و بطور کلی راه رشد و گسترش اعتیاد را مسدود ساخت و...

به مامی نویسنده

اخراج ۹۰ نفر کارگر "شرکت ساختمان"

۹۰ نفر دیگر از کارگران "شرکت ساختمان" اخراج شدند. این شرکت که از یک سال پیش به اردلان "صاحب" قبلی آن پس داده شده، در این مدت اکثریت کارگران خود را اخراج کرده و در حال حاضر فقط ۱۲۰ نفر کارگر دارد. شرکت ساختمان پیمانکار نیروگاه برق رامین اهواز است.

اخراج ۱۰۰۰ نفر کارگر کشت و صنعت کارون

شرکت کات و صنعت کارون (شوشتر) از اوایل تیرماه سال جاری تا کنون نزدیک به ۱۰۰۰ نفر از کارگران طرح موقت خود را که یک تا ۵ سال سابقه کار داشتند اخراج کرده و این روند همچنان ادامه دارد. این شرکت قصد دارد که بخشی از کارگران رسمی خود را هم اخراج کند ولی هنوز نتوانسته است در این مورد با شرکت بیمه به توافق برسد.

پاشده است سیاست‌های ولی در این پیکار مرگ یا زندگی خواستار و سزاوار همبستگی بازم بیشتری هستیم. باید به زندگی نذگین و خونبار نمل آپارتید پایان داد. تنها از این راه می‌توان به آفریقای جنوبی آرامش را بازگرداند و به پیشرفت اجتماعی دست یافت.

آزادی نلسون ماندلا و دیگر زندانیان سیاسی را خواستار شوید و جان آنها را نجات دهید!

در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها کودکان دسته دسته روانه اردوگاه‌ها می‌شوند. شکنجه جانگذار زندانیان سیاسی امری است پس عادی و بسیاری از آنها در جریان "بازرسی" در زیر شکنجه‌های وحشیانه جان می‌سپرد.

به رقم همه این بیدادگری‌ها و کشتارها، مردم دست از پیکار نمی‌کشند و موج مقاومت هر روز بیشتر دامن می‌گردد. رژیم هر چه بیشتر از مناطق سیاه پوست نشین - و نه تنها اینگونه نواحی را - به مناطق نظامی بدل می‌کند. خبرچینان، جاسوسان و جلادان رژیم به دورافتاده‌ترین نقاط آفریقای جنوبی گسیل می‌شوند.

مبارزان آفریقای جنوبی به فراخوان "کنگره ملی آفریقا" که در آغاز سال ۱۹۸۵ پخش شد، پاسخ مثبت داده‌اند و برآند تا آفریقای جنوبی را حکومت ناپذیر "سازند. آنها برای تشدید مبارزه، درهم شکستن دستگاه حکومت و تدارک شرایط انتقال قدرت به مردم نیاز به همبستگی بازم افزون تر افکار عمومی جهان دارند. آفریقای جنوبی کشوری است از نظر بازرگانی و سرمایه گذاری خارجی پس وابسته. هم اکنون فشار برخی از محافل اقتصادی واقع بین داخلی و خارجی رژیم را به بستن بورس، تاخیر بازپرداخت بدهی خارجی و پایین آوردن ارزش "راند" واحد پول آفریقای جنوبی و ادار کرده است. در سطح بین‌المللی برخی کشورها به اقدامات تخریبی علیه آفریقای جنوبی دست زده‌اند و پاره‌ای نیز به تعهدات مهم پسنده کرده‌اند. ما از کمک‌های بین‌المللی که به

کارزار همبستگی با مبارزان آفریقای جنوبی

رهبری "کنگره ملی آفریقا" و فشار افکار بین‌المللی رژیم بوئا را دچار بحران کرده است. سفید پوستان آفریقای جنوبی تاکنون، چنین از نظر سیاسی نامتحد و بی‌مناک از آینده نبوده‌اند. از نظر اقتصادی، کشور درآستانه فروپاشی و ناتوان از بازپرداخت بدهی‌های بین‌المللی خود است.

اعلام وضع فوق‌العاده در آفریقای جنوبی تنها یک هدف داشته و آن نیز هراساندن مردم و واداشتن آنها به تسلیم بوده است پلیس نژاد پرست و نیروهای نظامی با یافتن مصونیت قضایی حق آنرا دارند که به زاغه نشینان بتازند، مال و جان آنها را به نیستی بکشاند و با دست یازی به بربرمنشانه ترین شیوه‌ها ایستادگی مردم را بشکنند. آنها به تظاهرات مسالمت آمیز، حمله می‌برند، به روی مردان، زنان و کودکان شلاق می‌کشند، گاز اشک آور می‌پاشند، سگان درنده را بجان مردم می‌افکنند و حتی از تیراندازی بسوی آنها و کشتار آنها ابایی ندارند. تنها امسال در درگیری‌های خیابانی نزدیک به هزارتن کشته و هزاران تن دیگر زخمی و معلول شده‌اند. رژیم بسیاری از سران جنبش مقاومت را به "اتهامات" ساختگی، از آن جمله "خیانت"، "تروریسم" و "خرابکاری" دستگیر کرده است و ده‌ها رهبر نامدار را به دست جوخه‌های مرگ سپرده است. روزی نمی‌گذرد، که خانه‌ای بر سر ساکنان آن خراب نشود و شبی نمی‌گذرد که کازلیس کودک بیگناهی را در بستر خفه نکند.

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

درسیاها چه می گذرد؟

گزارشی از دستگیری، زندان و شکنجه یک دبیر

" من هوادار حزب توده ایران هستم. طبق رهنمودهای حزب، که یک توده ای باید در محیط کار خود سبیل فداکاری، انسانیت، شجاعت و مهربانی باشد، من نیز می کوشیدم که چنین باشم و در رابطه با بهبود وضع دانش آموزان در زمینه های گوناگون فعالیت پی گیر داشتم. این امر حس کنجکاوی و حسادت مسئولین انجمن اسلامی مدرسه را برانگیخت. برایم پرونده سازی کردند و با گزارشهای ساختگی که از طرف اشخاص مشکوک در مورد من به اداره مربوطه فرستاده شده بود زمینه دستگیری ام را فراهم ساختند.

یک شب ساعت ۹، هنگامی که در خانه مشغول مطالعه بودم، زنگ در به صدا درآمد. مادرم برای بازکردن در رفت و پس از چند دقیقه فریاد او را شنیدم که می گفت: پسرم عجله کن، بیا که دزد آمده. به طرف او دویدم، که ناگهان سه نفر پاسدار مسلح که یکی از آنها پیش از باز شدن در وارد حیاط خلوت شده بود و دو نفر بگه محض باز شدن در به زور وارد خانه شده بودند، با دیدن من فریاد زدن دستها بالا، حرکت نکن و بدان که خانه محاصره شده. از نوع برخورد وحشیانه آنها، تشنج و اضطراب شدیدی به مادرم دست داد. پدرییرم با ناپاوری همه چیز را نظاره می کرد. یکی از پاسداران اسلحه اش را به رویم نشانه رفته بود و می گفت: خانه تیمی تودر محاصره است و باید فکر فرار را از سرت بیرون کنی. به او گفتم: آدرس محل سکونت و کار مرا می دانید، از این گذشته من کسی نیستم که زندگی مخفی داشته باشم، منظورت از خانه تیمی چیست؟ در پاسخ گفت: بهتر است هر چه زودتر محل اسلحه و مهمات را بگویی. آنها ضمن جستجوی خانه هیچگونه مدرکی پیدا نکردند، تنها چند جلد کتاب و ۱۵ بسته کافه سفید را به عنوان مدرک جرم برداشتند. بعد از دیدن کافه ها آنها در پی دستگاه پلی کپی و ماشین تکثیر و از این قبیل وسائل بودند و مرتب سوال می کردند که با این کافه ها چه می کنی؟ بجز کافه ها یک مهر مسجد محل را در وسائل داخل کند پیدا کردند که مربوط به پدرم بود. پدرم از طرف مسجد محل مامور بخش و توزیع گوشت و شیر و غیره بود. هر چه به آنها گفتم که این مهر متعلق به من نیست، نپغیرفتند. می گفتند تودر مسجد محل نفوذ کرده ای و نیز یک عنصر نفوذی در اداره مربوطه هستی. همین اتهامات برای بردن من به زندان برایشان کافی بود. جستجوی خانه تا ساعت ۱۱ شب ادامه داشت. پس از آن مرا با چشم بسته و همچنین بدون داشتن حکم از طرف دادستانی همراه ماشین پدرم با خود بردند.

در یادگان عشرت آباد

بعد از بیخ و تاب بسیار در خیابانها، مرا به محل نامعلومی بردند که بعد از دو روز متوجه شدم یادگان عشرت آباد است. قبل از آن که به بند عمومی منتقل شوم، مدت ۴۸ ساعت در اتاقی که شبیه به حمام خانه بود به سر بردم. در این دو روز دو بار مرا به بازجویی بردند. چشمهایم را در داخل حمام می بستند و پس از عبور دادن من از چند راهرو در اتاق بازجو چشمهایم را باز می کردند. بازجو شخصی بود به نام امیری. سوالهایش را با اسم و مذهب و این که هوادار چه تشکیلاتی هستی، شروع کرد و وقتی با جوابهای سربالای من روبرو شد، بطور ناگهانی با مشت به صورتم کوبید، سرم کج رفت و از روی صندلی به زمین افتادم. دو پاسدار صدا کرد که آمدند و از زمین بلند کردند. پاسدارها دستهایم را گرفتند و بازجو با مشت و لگد بجانم افتاد. تمام بدنم از ضربات مشت و لگد کبود شد. تا چند روز بعد اصلا اشتهایی برای خوردن نداشتم. پس از چند دقیقه که بازجو از زدن من خسته شد به پاسدارها پیشنهاد بازی "فوتبال" کرد. بازی "فوتبال" به این نحو است که متهم را وسط اتاق می گذارند و با مشت و لگد به این طرف و آن طرف پرت می کنند و در عین حال روحیه وی را با فحش و ناسزاها می آزارند. "کثیف"، "نجس"، "کافر"، "جاشن"، "پدرسگ"، "حرامزاده"، "مزدور" و این که بهتر است همه چیز را اعتراف کنی، در تهر اینصورت وصیت نامهات را بنویس و مطمئن باش که نمی گذاریم پایت به دادستانی اوین برسد و همین جا اعدامت می کنیم " تضعیف می نمایند.

وقتی فردی توسط کمیته ها دستگیری می شود، کمیته چی ها برای خوش خدمتی، پیش از آن که متهم را به زندان اوین تحویل بدهند، پرونده کاملی علیه او تهیه می کنند و برای "تکمیل" پرونده متهم را تحت فشار زیادی قرار می دهند. وقتی به آنها اعتراض می کردم که طبق قانون اساسی شما حق شکنجه کردن کسی را ندارید، پاسخ می دادند که "خفه شو کافر" و یکبار یکی از آنها به طنز گفت: "همانطور که ما برای انقلاب اسلامی شهید دادیم، شما کمونیستها هم باید برای انقلابتان شهید بدهید". گفته او مرا به یاد رفیق هوشی مینه انداخت که گفته است: بین سرمایه داری و سوسیالیسم دره عیقی است که باید با خاکستر کمونیستها پر شود.

پس از دو روز مرا به یک بند عمومی منتقل کردند. این بند شامل سه اتاق و ۵ سلول انفرادی بود. در اتاقی که من بودم، بجز من یک معتاد، سه نفر عرب که به جرم مشروبخواری دستگیر شده بودند و دو نفر سیاسی زندانی بودند.

در اینجا باید یادآور شوم و بویژه به فعالان انقلابی تذکر بدهم که وقتی فردی توسط عوامل ارتجاع و پلیس سیاسی دستگیری می شود نباید تصور

کند که رژیم همه چیز را درباره او می دانند.

در زندان اوین

به هر حال، پس از هفت شبانه روز مرا همراه دو پاسدار به زندان اوین فرستادند. بعد از ورود به زندان ابتدا در اتاقی مورد بازدید بدنی قرار گرفتم. محتوی لباسهایم را که شامل مقداری پول و دفترچه شماره تلفن بود و همچنین کمر بندم را تحویل گرفتند، بعد با نقابی چشمهایم را بستند و پس از حدود ۲۰۰ متر پیاده روی به سالی انتقال دادند. تنها می توانستم از زیر نقاب سطح زمین را نگاه کنم. در زندان اوین، برعکس یادگان عشرت آباد از زمان ورود و در ضمن بازجویی چشمها را با نقاب می بستند و شخصی دستگیر شده تنها هنگامی که به سلول انفرادی و یا بند عمومی می رود، می تواند چشمهایش را باز کند. طبق پرونده ای که در عشرت آباد برایم تشکیل شده بود، مرا به شعبه ۶ زندان اوین تحویل دادند. در حدود سه ساعت در یکی از راهروهای بند ۲۰۹ منتظر ماندم تا این که پاسداری آمد و گوشه ای از لباس را گرفت و گفت: "چون نجس هستی، به تودست نمی زنم. توهم مواظب باش که دستت به من نخورد، در تهر اینصورت تعزین خواهی شد." مرا داخل سلول انفرادی انداختند. پس از بسته شدن در سلول، متوجه شدم که کسی می گوید چشمهایم را باز کن، نقاب را برداشتم، سه نفر را دیدم با پاهای زخمی. از آنها سوال کردم که کجا هستم؟ گفتند: بند ۲۰۹ زندان اوین. این سلولهای انفرادی دارای یک دستشویی و یک توالت است و محل خواب و خوراک و توالت رفتن و خلاصه همه چیز. با ورود من به سلول ۵۵، تعداد زندانیان ما ۴ نفر شد. از آنها سوال کردم که زخمهای پایتان برای چیست؟ گفتند: تعزین شده ایم. گفتم: تعزین دیگر چه صیغه ای است؟ معلوم شد که شلاق زدن با کابل را که یکی از متدوال ترین و وحشتناکترین شکنجه هاست، تعزین می نامند.

افراد تازه وارد به زندان اوین را قبل از بازجویی و فرستادن به بند عمومی مدتی در سلولهای انفرادی نگهداری می کنند تا وضع پرونده آنها مشخص شود. سه نفر زندانی بی صبرانه منتظر بودند تا اخبار روز بخارج از زندان را برایشان بگویم. آنها را در جریان خبرهای تازه ایران و جهان گذاشتم. یکی از زندانیان که از رفقای فدائی اکثریت بود به من گفت که شکنجه های جسمی و روحی در زندان اوین امری متداول است.

سلولهای انفرادی حتی برای یک نفر فضای کافی ندارد، چه رسد به این که ۴ یا ۵ نفر زندانی در آنها گنجانده شوند. شکنجه های روحی به مراتب وحشتناکتر از شکنجه های جسمی است. توالت رفتن، آن هم در حضور سه نفر در یک سلول انفرادی، در اختیار نداشتن روزنامه، کتابه قلم و کالاهای شنیدن صدا و فریاد قربانیان زیر شکنجه، شنیدن فحشهای رکیک و توهین به آرمانهای زندانیان، وجود توالتین در بین زندانیان، کافی نبودن جا برای استراحت و بقیه در ص ۶

کار خود قرارداد.

ابتدا خانم آلیس لیدرویل به نمایندگی از سوی اتحادیه هنرمندان سخنرانی کرد. او از جمله گفت: " آقای رئیس اما از انقلاب ایران که آزادی را برای کشور به ارمغان آورد، بسیار خوشحال شدم. اما اکنون رژیم حاکم بر ایران رژیم مرگ است. این رژیم به نام " اسلام ... در ایران نه تنها نویسندگان را به قتل می رساند، بلکه کتاب ها و آثار هنری آنها را نابود می کند."

آنگاه نماینده اتحادیه " صنایع فولاد بریتانیا به منظور سخنرانی درباره قطعنامه دوم به پشت تریبون رفت و طی سخنانی از کنگره خواست که با تمام توان از مبارزه کارگران ایران پشتیبانی کند.

آخرین سخنران که مطالب مهمی درباره ایران ایراد کرد، آقای داگ کریو، معاون " کمیته دفاع از حقوق مردم ایران " و دبیرکل اتحادیه کارگران دخانیات بریتانیا بود. او طی سخنان مبسوط و مستندی پیرامون جنبش کارگری ایران از جمله در سال های قبل از کودتای ۱۳۳۲ و نقش برجسته شورای متحده مرکزی در سازماندهی کارگران، سخن راند. داگ کریو، ضمن اشاره به فداکاری های طبقه کارگر ایران در پیش و پس از انقلاب و رویکردانی روحانیون مرتجع حاکم از اهداف انقلاب، خاطر نشان ساخت:

" اکنون در ایران ناظران هستیم که ... تشکل های کارگری ممنوع شده، جنگی که پلنگ مردم هیچ یک از دو کشور نیست، همچنان ادامه دارد... رژیم خمینی هنوز ۱۷ درصد از سهام پالایشگاه های نفت افریقای جنوبی را در اختیار دارد و هنوز به قراردادی که در سال ۱۹۷۰ بین شاه و رژیم افریقای جنوبی به امضا رسیده پایبند است. بر طبق این قرارداد، نیازهای نفتی پالایشگاه نفت افریقای جنوبی باید از سوی ایران تامین شود."

سخنران دریایان از نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس خواست تا به به قطعنامه های پیشنهادی درباره ایران رای مثبت بدهند. پس از سخنرانی داگ کریو، دو قطعنامه پیشگفته از تصویب گذشت.

در جریان برگزاری کنفرانس هیلت نمایندگی " کمیته دفاع از حقوق مردم ایران " از طریق پنخ اعلامیه هایی پیرامون اوضاع ایران و جمع آوری امضاء از شخصیت های شرکت کننده در کنفرانس، توانست حمایت کنگره را نسبت به همبستگی هر چه بیشتر با مردم ایران جلب کند.

کن کیل، عضو شورای عمومی کنگره سندیکایی و دبیرکل اتحادیه کارگران مهندسی بریتانیا، در سخنان خود با نماینده کمیته دفاع ابراز داشت: " شما می توانید به حمایت قاطع من از مبارزه و فعالیت های خود مطمئن باشید. اتحادیه کارگران مهندسی در زمینه دفاع از حقوق

بقیه در ص ۶

کارزار جهانی دفاع از توده های دربند

بقیه از ص ۱

آن میان می توان از " سازمان ایالتی حزب کمونیست آمریکا " (درایلینویر) ، سازمان دانشجویان عرب " (ایلینویر) ، " سازمان هواداران چپه خلق برای آزادی فلسطین " (در آمریکا) ، هواداران " حزب سوسیالیست یمن " (در آمریکا) ، هواداران " چپه آزادیبخش بحرین " (در آمریکا و کانادا) و " سازمان جوانان حزب کمونیست آمریکا " نام برد.

فرانسه

سازمان حزب کمونیست فرانسه و کنفدراسیون کارگران دموکرات فرانسه " (در استان ارو) با ارسال تلگرام هایی به سفارت ایران در این کشور ضمن محکوم کردن سیاست آزادی کشی رژیم چ.ا. و به شهادت رساندن رفیق حسن قزلچی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در زیر شکنجه، آزادی همه زندانیان سیاسی ایران را درخواست کرده اند.

سوئد

کمیته سوئدی علیه ادامه جنگ ایران و عراق کارزار افشاکری وسیعی از طریق راهپیمایی و برپایی نمایشگاه و پنخ اعلامیه به راه انداخت. خواست راهپیمایی پرشکوه استکهلم از پشتیبانی بیش از ۲۰ حزب و سازمان مترقی و انقلابی سوئد یا سازمان های احزاب برادر در سوئد برخوردار شد.

۱۱۷-امین کنفرانس "کنگره سندیکایی

بریتانیا" رژیم خمینی را محکوم می کند

یکصد و هفدهمین کنفرانس سالانه " کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا، از ۱۱ تا ۱۶ شهریور ماه در شهر ساحلی " بلاک پول " تشکیل شد. در این کنفرانس بیش از ۱۰۰۰ نماینده از ۱۹ اتحادیه صنفی کارگری شرکت داشتند. هیلت نمایندگی " کمیته دفاع از حقوق مردم ایران " نیز در این کنفرانس حضور یافت. در سه روز نخست کنفرانس که به طرح و بررسی مسائل داخلی بریتانیا اختصاص داشت، دو قطعنامه از تصویب گذشت: قطعنامه اول بخاطر دفاع از معدنچیان زندانی و قطعنامه دوم بخاطر محکوم کردن مسابقه تسلیحاتی و خطر " جنگ ستارگان " ریگان.

بعد از ظهر روز چهارم کنفرانس به بحث پیرامون اوضاع بین المللی اختصاص داشت. از مهمترین قطعنامه های مطرح شده در کنفرانس، قطعنامه های ایران و افریقای جنوبی بودند. کنفرانس دو قطعنامه پیشنهادی از سوی " اتحادیه صنایع فولاد بریتانیا " و اتحادیه هنرمندان بریتانیا " درباره ایران را در دستور

" شورای سراسری اتحادیه های کارگری هند " (واحد مدرس) با ارسال نامه ای به راجپور کاندی، نخست وزیر هند و ریاست جنبش غیرمتعهدها خواستار آن شده است تا او برای " پایان بخشیدن به شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی " از همه امکانات خود بهره جویی کند.

" انجمن بین المللی وکلای دموکرات " بیانیه ای صادر کرد. بیانیه ضمن تاکید بر پیامال شدن حقوق بشر در جمهوری اسلامی، خواستار " توقف سرکوب وحشیانه آزادیخواهان " و همچنین یافتن اجازه از مقامات جمهوری اسلامی برای بازدید از زندان های ایران و بررسی وضع زندانیان شده اند.

دکتر آ.ک. ویندین، ریاست حزب کنگره (چی) از ایالت تامیل نادو هند با ارسال نامه ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، " پنم انسانیت " خواستار " اقدامات عملی از سوی این مقام در جهت پایان دادن به " نقض جدی حقوق بشر " در ایران شده است. در این نامه می خوانیم:

" حکومت ایران، زندانیان سیاسی از جمله اعضا حزب توده ایران را که سال ها بخاطر استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی مبارزه کرده اند به زیر شکنجه های وحشیانه قرون وسطائی برده و به محاکمه کشانده است."

در پایان نامه یادشده، دکتر ویندین از دبیرکل سازمان ملل متحد تقاضا کرده است که گروهی تحت عنوان " کمیته کشف حقیقت " به ایران اعزام شود.

خانم نصرت بانوروحی، مسئول فدراسیون ملی زنان هند (ایالت مادیاپراداشی) با صدور بیانیه ای " پشتیبانی کامل خود را از تشکیلات دموکراتیک زنان ایران " اعلام داشت و خواستار قطع فوری جنگ ایران و عراق شد.

دبیرکل انجمن کارکنان بیمه عمومی سراسری هند (ایالت راجستان) و آقای هانن مولاخ، نماینده و دبیر اتحادیه جوانان دموکرات هند هریک طی نامه ای ضمن اعلام همبستگی با زنان تحت ستم ایران و پشتیبانی از " تشکیلات دموکراتیک زنان ایران " خواستار پایان بخشیدن به دستگیری و کاربرد شکنجه های روحی و جسمی و اعدام آزادیخواهان " و همچنین خاتمه جنگ ایران و عراق شدند.

آمریکا

تظاهراتی علیه ادامه جنگ از سوی اعضا و هواداران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شیکاگو برگزار شد. در این تظاهرات از جمله اتحادیه دموکراتیک عراق " و " اتحادیه دانشجویان عراق " (در آمریکا و کانادا) نیز شرکت داشتند. این تظاهرات از پشتیبانی وسیعی برخوردار شد. از

درد بر زندانیان سیاسی و رزمندگان راه آزادی زحمتکشان ایران!

درسیاهاچالهاچه می گذرد؟ بقیه از ص ۴

خواب، قطع ملاقات، وجود افراد لومین در بندها و اتاقهای عمومی که مرتب با پناه گویی های خود ما را به خیانت متهم می کنند، وجود آنتن (جاسوس) در اتاقها بردن زندانیان برای بازجویی، اعدام، شنیدن فریاد زنان زندانی در هنگام شکنجه و صدای گریه فرزندان خردسال آنها، اعدامهای مصنوعی، شرکت اجباری در حسینیه (سالن بزرگی که هفته ای ۲ یا ۳ بار زندانیان چند بند را آنجا جمع می کنند و توأبین و مقامهای زندان برای تضعیف روحیه آنان سخنرانی می کنند)، اینها همه ای آنها و حشتناکترین شکنجه های روحی در زندان اوین بود. از شکنجه های جسمی منجمله از شلاق زدن با کابل به کف پا و سایر نقاط بدن، دستبند چپانی و آپولو می توان نام برد. در مورد من فقط اف کابل استفاده کردند و در مورد بقیه انواع شکنجه ها، از سایر زندانیان شنیدم و مطمئن هستم که انواع دیگری از شکنجه های جسمی و روحی قرون وسطائی و مدرن وجود دارد که در مورد کادرها و اعضاء به کار می برند.

۲۴ ساعت بعد از ورود به سلول انفرادی مرا به زیر بند ۲۰۹ بردند و روی تختی نشانده، در آن حال صدای ضربات شلاق را می شنیدم که بر بدن یک مبارز فرود می آمد. شکنجه گر ضمن زدن شلاق سوال می کرد چند ترور داشتی؟ او جواب می داد من کسی را ترور نکرده ام. فقط نشریات و اعلامیه پخش می کردم. در گوشه دیگری از زیر زمین فریاد یک دختر مبارز را می شنیدم که شکنجه گران با شلاق پچانش افتاده بودند. پس از چند دقیقه دستهایم با دستبند و پاهایم را با طناب به تخت بستند و با انواع و اقسام کابلها پچانش افتادند. با وجودی که حکم تعزیری را از حاکم شرع زندان گرفته ام و حالا کاری خواهم کرد که کله شها برایت کوچک بشوند. این جنایتکاران به تمام اعمال وحشیانه خود حالت "شرعی" و "قانونی" می دهند. هنگام شلاق زدن مرتب سوال می کردند: پگو چه مدت است که در اداره و مسجد محل نفوذ کرده ای؟ ماموریت تو چیست؟ پگو عضو چه تشکیلاتی هستی؟ پگودستگاه تکلیفیت کجاست؟ از تعداد ضربه های کابل چپیزی بخاطر ندارم. همینقدر می دانم که از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ساعت ۵ عصر مرا به تخت بسته و شلاق می زدند و وقتی به نتیجه نرسیدند شیوه دیگری را برای ادامه شکنجه اتخاذ کردند. یک پتو روی سرم انداختند و بعد یکی از شکنجه گران با دستهایش دهان و بینی ام را محکم گرفت - بطوری که نمی توانستم نفس بکشم - و دیگری با کابل به کف پاهایم می زد. برای چندبار مرگ را جلوی چشمانم دیدم. احساس می کردم که تمام اعضای دستگاه گوارش من می خواهد از دهانم بیرون بیاید. بهر حال عامل نفوذی بودن در مسجد و اداره را رد کردم و این واقعیت را که یکی از هواداران حزب توده ایران هستم برایشان گفتم.

پس از شکنجه پلانفاصله مرا به اتاق بازجویی بردند. پاهایم پادکرده بود و تاولهای خوبی زده بود و به راستی که کله شها برایم کوچک شده بود.

از شدت درد به خود می پیچیدم و امکان راه رفتن از من سلب شده بود. در ضمن بازجویی مجدداً به آنها اعتراض کردم که شما حق ندارید مرا شکنجه کنید. آنها پاسخ دادند که این شکنجه نیست، تعزیر است. گفتم شما ضمن زدن شلاق روی سرم پتو انداختید و راه تنفس را مسدود کردید و مرا به حد جنون و مرگ کشانیدید و اسم این کارتان را می گذارید تعزیر، مگر تعزیر چه هرقی با شکنجه دارد. آنها گفتند که ریختن خون کمونیستها و منافقین در اسلام حلال است.

بازجویی بعد از شکنجه تا ساعت ۱۱ شب ادامه داشت. بعد مرا به سلول انفرادی جدیدی بردند و فردای آن روز به بند عمومی منتقل شدم. مدت یک هفته نمی توانستم غذا بخورم. سلسله اعصاب و دستگاه گوارش مختل شده بودند. از شدت درد و تاولهای خوبی در پاهایم قدرت راه رفتن را از دست داده بودم، نمی توانستم خوابیده استراحت کنم، زیرا پشتم در اثر ضربات شلاق پشدم ورم کرده بود و دردی کرد.

اتاق کنجایش ۱۲ نفر زندانی را داشت. اما تعداد ما در این اتاق معمولاً به ۵۰ تا ۶۰ نفر می رسید. یک گروه ۴ نفره از خود زندانیان مامور و مسئول برنامه ریزی برای خوابیدن در هنگام شب بود. وضع چیره گذاری و دارو بسیار اسفناک بود. زخم معده، سنگ کلیه، بیماریهای پوستی، دندان درد و داشتن زخمهای چرکین ناشی از شکنجه از جمله بیماریها و دردهایی هستند که زندانیان از آن رنج می برند. در آن مدتی که من زندانی بودم به هیرا و بازجویی های روزهای اول، همراه، یک یاد دهنده دیگر برای بازجویی که باید نام آن را شکنجه روحی گذاشت، برده می شدم. آنها مراد گاهی نکردند.

آنچه را که من در این مدت آموختم و تاثیر آن را با گفته ای از رفیق خسرو رویه بیان می کنم.

"من به اقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران در درون سینه ام شعله می کشد، راه حزب توده ایران را برگزیده ام، و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تار و پود وجودم این راه را مقدسی شناخته است و تمام سلول های بدن من و ذرات وجودم توده ای است."

تصحیح

در یادنامه رفیق شهید رضا محمدزاده گازرگاه برادران دستگیر شده و محمد و جواد اعلام شد: بودند. بدینوسیله نام محمد به حسن تصحیح می شود.

۱۱۷- امین کنفرانس کنگره

سندیکایی بریتانیا

بقیه از ص ۵

زحمتکشان ایران همیشه در کنار شما خواهد بود. بن راپز، دبیرکل اتحادیه کارگران چوب بری

بریتانیا، در کلتوری خود با نایبند کمیته دفاع کلت: " در طول چندسال گذشته من همیشه با حساسیت و نگرانی رویدادهای ایران را دنبال کرده ام... و اتحادیه من همواره از قربانیان توده ای رژیم خمینی دفاع کرده است". داگ کریو که سخنران قطعنامه اصلی ایران در کنفرانس بود طی چند نشست با نمایندگان "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" ضمن تبادل نظر در مورد رخدادهای ایران بار دیگر حمایت اتحادیه خود را از مردم ایران اعلام کرد و گفت که تمامی امکانات اتحادیه کارگران دختانیات بریتانیا بخاطر مبارزه علیه خفقان در ایران در اختیار "کمیته دفاع" پکار گرفته خواهد شد.

از جمله اقدامات دیگر ملیت نمایندگی "کمیته دفاع" جلب رهبران سندیکایی بمنظور درج بیانیه ای در روزنامه پرتیراژ "تایمز" درباره محکوم کردن جنگ ایران و عراق بود که مورد موافقت قرار گرفت.

جهت اطلاع خوانندگان "نامه مردم"، یکی از قطعنامه های تصویب شده را به چاپ می رسانیم:

"قطعنامه درباره ایران (قطعنامه شماره ۶۵ و اصلاحیه)

- ۱- رژیم خمینی به منظور سرکوب کارگران، چواختناق در ایران حاکم کرده است.
- ۲- کارگران ایران از ابتدایی ترین حقوق زندگی، کار و تشکیل سازمان های صنفی خود محروم شده اند.
- ۳- هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری نظیر اعتصاب های کارگران ذوب آهن اصفهان، دختانیات و نوشابه سازی تهران توسط کاردهای مسلح رژیم سرکوب و منجر به کشته یا زندانی شدن کارگران و یا نظیر مجتمع فولاد اهواز منجر به اخراج دسته جمعی کارگران گردیده است.
- ۴- غارت دستمزد کارگران به منظور تامین هزینه های جنگ ویرانگر ایران و عراق و اعزام اجباری کارگران به جبهه های جنگ، کنگره سیاست غیرانسانی و ضدکارگری رژیم را محکوم کرده و از مجمع عمومی می خواهد که در سازمان بین المللی کار و کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری شرایط وحشتناک کارگران ایران را پیش مطرح کند.

"کنگره" خواهان پایان دادن به چواختناق در داخل ایران و همچنین خاتمه جنگ ایران و عراق برپایه تلاش های میانجی گرانه بین المللی شد.

اصلاحیه زیر از سوی "مجمع هنرمندان بریتانیا" پیشنهاد کردید:

کنگره نگرانی عمیق خود را از ادامه جدی پایمال گردیدن حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و بخصوص در مورد اعدام های وحشیانه در دادگاه های سرپایی در ایران، شکنجه و زندانی نمودن هنرمندان و کارکنان رشته های هنری اعلام می دارد.

از مجمع عمومی خواسته می شود تا آنجا که در توان دارد در مبارزه برای اعاده موازین حقوق بشر در ایران اقدام نماید."

رژیم ج.ا. در جستجوی "گوشت دم توپ"

بقیه از ص ۱

تنها چیزی که ما را روی زمین میخکوب کرده و باعث شده حرکت‌های وسیع نداشته باشیم این است که یک فرصت سیاسی مناسب برای یک حرکت نظامی که موفق شود جنگ را تمام کند داشته باشیم ("کیهان ۱۲ مهر) . یکی از "چیز" هایی که رژیم را "روی زمین میخکوب کرده" و مانع "حرکت های وسیع" آن در جبهه‌ها شده همانا نفرت مردم از ادامه جنگ است که جلوه‌هایی از آنرا در فرار روزافزون جوانان از جبهه‌ها و کاهش فاحش "داوطلبان شهادت" می‌توان دید.

اکنون رژیم چنانیتکار ج.ا. برای پرکردن جبهه‌ها بیش از پیش به تهدید و ارعاب و عوامفریبی متوسل می‌شود. دیگر انباشتن صلحات روزنامه‌ها از "وصایای شهدای جنگ" و تبلیغ "فرهنگ شهادت" مانند گذشته ره به جایی نمی‌برد. پس از فراخواندن عراقی‌ها و افغانی‌های مقیم ایران به جبهه‌های جنگ از سوی ج.ا.، روزنامه‌ها خبر می‌دهند: "۴۵ میلیون دانش آموز دبیرستانی زیر پوشش نظامی قرار می‌گیرند" (کیهان ۱۵ مهر ۶۴).

سرپرست واحد بسیج سپاه پاسداران می‌گوید: "کلیه دانش آموزان کلاس سوم راهنمایی به بالا هفته‌ای یک ساعت آموزش نظامی خواهند دید" و ادامه می‌دهد: "در حال حاضر کتابهای درسی این رشته تهیه شده است" (همانجا) البته اگر گمان شود که فقط "آموزش نظامی دانش آموزان" مطرح است و نه گسیل آنان به جبهه‌ها، پنداری باطل است. رژیم درصدد است با روان کردن دانش آموزان به جبهه‌ها جای خالی کسانی را که در جبهه‌ها جان باختند یا از جبهه‌های بدون بازگشت گریخته‌اند را پر کند. رژیم "ولایت فقیه" برای پیشبرد نقشه‌های جنگ طلبانه خود حتی فکر تحصیل دانش آموزان را هم کرده است: "برای پیگیری تحصیل دانش آموزان رزمنده با همکاری وزارت آموزش و پرورش در جبهه‌ها و پشت جبهه مجتمع‌های آموزشی (II) ایجاد کردید که دانش آموزان رزمنده بتوانند در این مراکز تحصیل کنند و از درس عقب نمانند" (همانجا).

همزمان با این اقدامات چنانیتکارانه علیه نوجوانان کشور، روزنامه‌ها خبر می‌دهند که دولت سهم اعزامی کارکنان دولت به جبهه‌ها را پنج برابر کرده است. معاون وزارت کار گفت: "بر اساس مصوبه هیات دولت کلیه واحدهای دولتی مکلفند در هر مقطع زمانی با اعزام به جبهه ۱۰ درصد ازشاغلین مرد خود موافقت نمایند" (کیهان ۲۲ مهر). مصوبه قبلی، واحدهای دولتی را "مکلف" کرده بود تا با اعزام ۲ درصد کارکنان به جبهه‌ها موافقت کنند. رژیم اگر به دانش آموزان وعده "مجتمع‌های آموزشی" را می‌دهد به کارکنان دولت وعده "حقوق، فوق العاده شغل، مزایای مستمر، پدی آب و هوا و..." را می‌دهد.

در حاشیه رویدادها

" حاجی آقای انقلابی " و " انحراف انقلاب "

رضا اصفهانی در مطلبی تحت عنوان " سرمایه‌داران فراری و اموال محرومان " درباره " ثروت اندوزانی که ... برخی‌شان بعد از فرار به خارج با سلام و صلوات از سفر برگشتند "، می‌نویسد: " این سرمایه‌دار هارتگری که در زمان طاغوت به انواع و اقسام جنایات دست می‌زد و در فترت چتر چنان نثاری برای ذات ملوکانه پناه گرفته بود بعد از روی کار آمدن حکومت ج.ا. آنچنان بخود قیافه انقلابی گرفته و آنچنان در متن همه کارها وارد شدند که اشخاصی که سابقه او را " نمی‌دانند، نمی‌توانند پی ببرند که " این چهره به ظاهر مظلوم و تسبیح بدست و محاسن دار و اورکت پوشیده همان افعی خطرناک " دیروز است " حال آنکه امروز او حاجی آقای انقلابی دوآتشه است ... و ای کاش مساله به همین جا خاتمه پیدا می‌کرد و او بود و سابقه جزایش و این تظاهر به انقلابی بودن و نظایر اینها، ولی افسوس که مساله به این سادگی‌ها نیست و فاجعه به قدری بزرگ است که به قیمت انحراف انقلاب بل از بین رفتن آن تمام می‌شود چون نباید فراموش کنیم که این همان افعی است و همان کسی است که خون هزاران و بلکه میلیون‌ها انسان را ... مکیده است ... خطر بزرگتر این گونه سرمایه‌داران ... این است که بخاطر آمیزش‌های زیادی که با مسئولین مختلف دارند... در بسیاری از خطوط اصلی جامعه، خط فرهنگی و خط سیاسی اثر می‌گذارند ". (کیهان ۲۲ مهر ۶۴).

اموال مصادره شده در اختیار کارگزاران رژیم

رضا اصفهانی در مطلب فوق‌الذکر از این واقعیت پرده برمی‌دارد که بسیاری از اموال مصادره شده مورد استفاده خصوصی کارگزاران رژیم قرار می‌گیرند. او می‌گوید: " این صحیح نیست که مثلا اموال هلال ستمگر فاضل مصادره شود ولی مثلا خانه یا باغ چندین میلیون تومانی آن در تصرف کسی باشد که می‌تواند در یک یا دو اطاق کوچک زندگی کند و آنوقت در میان صاحبان اصلی اموال، میلیون‌ها انسانی باشند که برای داشتن یک اطاق محقر اجاره‌ای همواره به این طرف و آن طرف بزنند ".

معاون وزارت کار همچنین می‌گوید: "به داوطلبانی که ۶ ماه در جبهه بوده باشند به محض برگشت یک پایه تشویقی داده می‌شود". جمهوری اسلامی برای تداوم جنگ و جمع‌آوری "گوشت دم توپ" به چنین چاره اندیشی‌های عوامفریبانه‌ای دست زده است. اما نه کارگران و کارمندان، فریب "پایه تشویقی" را می‌خورند و نه دانش آموزان شیفته "مجتمع‌های آموزشی" در جبهه‌ها می‌شوند. موسوی نخست‌وزیر رژیم وعده جنگ فرسایشی "بیست ساله" را می‌دهد و تمام

جلوه‌ای از تحقق " عدالت اسلامی "

سیدعلی عوض زاده، نماینده شیروان در زمینه تمرکز ثروت جامعه در دست عده معدودی می‌گوید: " ۸۵ درصد حجم سیرده‌های موجود جامعه به ۱/۵ درصد از سپرده‌گذاران " تعلق دارد (اطلاعات ۲۹ مهر ۶۴).

این واقعیت که مظهری از تقسیم ناعادلانه ثروت در جامعه و بیانگر تبعیض اجتماعی است، در عین حال جلوه‌ای از تحقق " عدالت اسلامی " نیز هست.

" کابینه سازش " برای حفظ رژیم ولایت فقیه

رفسنجانی در جریان بحث نمایندگان موافق و مخالف درباره صلاحیت وزرای کابینه جدید از این واقعیت پرده برداشت که همه کارگزاران رژیم به اطاعت او خمینی تمام نیروی خود را بسیج کردند تا هرچه سریعتر " کابینه سازش " برای حفظ رژیم ولایت فقیه را تشکیل دهند. او قبل از رای گیری و به عنوان آخرین سخنران موافق کابینه سخنان مبسوطی ایراد کرد و از جمله کلمات " امام نکرانی دارند، اضطراب دارند... دلیلش این است که، یعنی احساس می‌کنند مصلحت کشور نیست که ما برای انتخاب اصلح آنقدر معطل بشویم که مصالح اصلی کشورمان (بخوان مصالح رژیم " ولایت فقیه ") را از دست بدهیم.

آقایان این مساله را توجه داشته باشند که مثلا از شما خواسته می‌شود سخت گیری زیاد نکنید یا بعضی مسائل را در این مقطع مطرح نکنید. شرایط را در نظر بگیرید... برای آقایان قابل توجه باشد که مادرچه مقطعی هستیم ... در شرایطی که ما الان داریم، با همه مقدمات و سوخرات و مجموعه کشور، ما الان این کابینه هر ۲۴ نفرشان باید رای بیاورند. من یعنی خودم را می‌گویم که رای می‌دهم.

مصلحت نظام این است که ما به این ۲۴ نفر رای بدهیم... مساله‌ای که قابل توجه است برای شما این است که تحقیقا در شرایطی که ما داریم و نظیری که مورد قبول همه افکار موجود مجلس باشد ما نداریم. بسیار کم داریم. یعنی ما خوب واقعیتی داریم دو جریان فکری یا حتی سه جریان فکری وجود دارد و نمی‌شود ما چوری عمل کنیم که تمام نمایندگان مجلس راضی باشند" (اطلاعات ۶ آبان ۶۴).

امکانات میهن بلازده ما بکار گرفته می‌شود تا " حملات بزرگ " موعود جامعه عمل ببوشد و ویرانی‌های بیشتر و " بهشت زهرا " های وسیع تری برای مردم زحمتکش میهنمان فراهم آید.

امروز سردمداران رژیم خود را در بن بست چگونه ادامه دادن به جنگ "میخکوب شده" می‌بینند و فردا زباله دان تاریخ در انتظار آنهاست. دیگر هیچکس قادر نیست رژیم " ولایت فقیه " را از سرنوشت محترم خویش نجات دهد. پیروزی آنان صلح و آزادی است.

نگاهی به رویدادهای جهان

واشنگتن تأمین کننده هزینه و سازمانده چنگ های اعلان نشده علیه کشورهای

رشدیابنده

چندی پیش ریگان به هنگام سخنرانی در جلسه ویژه چهلین سالگرد تشکیل سازمان ملل متحد سعی کرد تا افکار عمومی جهان را از جل مهمترین و حیاتی ترین مساله جهان معاصر یعنی تحدید مسابقه تسلیحاتی، کاهش سلاحهای هسته ای و جلوگیری از نظامی کردن فضای کیهانی منحرف سازد. رئیس جمهور آمریکا تحت لوای "حل مناقشات منطقه ای" مذبوحانه تلاش کرد تا سیادت اقتصادی و سیاسی آمریکا به کشورهای در حال رشد را جنبه قانونی بخشد. در متن برنامه جدید حزب کمونیست اتحادشوری که اخیراً برای نظرخواهی انتشار یافته از جمله آمده است: "امپریالیسم مایل نیست واقعیت های سیاسی جهان معاصر را در نظر گیرد و با بی اعتنائی به اراده مستقل خفها می کوشد تا حق انتخاب راه رشد را از آنها سلب کند و امنیت آنها را به مخاطره اندازد. علت عمده بروز مناقشات در مناطق مختلف جهان نیز از همینجا نشأت می گیرد."

کاخ سفید برای سرنگون ساختن دولتهای نیکاراگوئه، آنگولا، اتیوپی، افغانستان و کامپوچیا از طریق سازمان جاسوسی "سیا" به باندهای ضدانقلابی کمک کرده و بدینسان تروریسم بین المللی را به سطح سیاست خارجی خود ارتقاء داده است.

دولت آمریکا با زیرپا گذاردن اصول اساسنامه سازمان ملل متحد سعی می کند با تکیه بر نیروی نظامی، دولت قانونی نیکاراگوئه را سرنگون سازد. دانیل اورتگا، رهبر ساندینیست هادریکی از سخنرانی های اخیر خود درباره چنایات باندهای ضدانقلابی تجهیز شده توسط "سیا" گفت: "در فاصله زمانی ۱۹۸۰ تا ۴ دسامبر ۱۹۷۵ تعداد قربانیان سیاست تروریستی ایالات متحده آمریکا در نیکاراگوئه به یازده هزار نفر کشته، ۵۰۰۰ نفر زخمی و ۲۰۰۰ نفر کروگان بالغ شده است. ۲۵۰ هزار نفر سریناه خود را از دست داده اند و مجبور به تغییر محل سکونت خود شده اند. برای کشور کوچکی مانند کشور ما با جمعیت ۴ میلیون نفر این ارقام، ارقام بزرگی است... عملیات تروریستی ایالات متحده آمریکا منجر به ویرانی ۲۲۱ مدرسه، ۵۰ درصد مراکز بهداشتی و از بین رفتن تعداد زیادی ماشین آلات ساختمانی

شده است. مزدوران "سیا" تعاونی های روستائی و حتی روستاهای زیادی را با خاک یکسان کرده اند." طبق اظهارات دانیل اورتگا خسارات مستقیم و غیرمستقیمی که در نتیجه تجاوز آمریکا به آن کشور وارد شده است سربه یک و نیم میلیارد دلار می زند. ایالات متحده آمریکا با در پیش گرفتن

سیاست تروریسم دولتی، بطور عمده از آدمکشان حرفه ای مزدور "سیا" استفاده می کند. اعمال خرابکارانه این مزدوران در جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان پیش از پیش به چشم می خورد. دم اکثر سال جاری روزنامه "واشنگتن پست" نوشت که "کنگره آمریکا پنهانی، ۲۰۰ میلیون دلار به عنوان کمک نظامی به شورشیان افغانی" اختصاص داده است.

۱۲ ژانویه ۱۹۷۵، بودوارد و چ پیکوک در روزنامه "واشنگتن پست" نوشتند: طبق گزارش محافل شهری اقدام به کمک پنهانی "سیا" به شورشیان افغانی، بزرگترین اقدام مخفی آمریکا پس از جنگ ویتنام بشمار می رود. مفسر روزنامه یاد شده، ر کوشون در شماره ۲ ژانویه ۱۹۷۵ ضمن تحلیل سیاست واشنگتن در قبال افغانستان اعتراف کرد که "کلمه آزادی" و "آزاد کردن کشور" بار دیگر برای پرده پوشی سیاست عوامفریبانه واشنگتن مورد استفاده قرار می گیرد.

بر کسی پوشیده نیست که باندهای ضدانقلابی افغانی تا کنون دهها موسسه آموزشی و بهداشتی و غیره را ویران کرده و از کشتار جمعی افراد بی گناه از آن جمله کودکان ابا نداشته و ندارند. در آنگولا، "سیا" هزینه تجهیز باندهای "اونیتا" را به عهده دارد. دوم اکتبر سال جاری میلادی کنگره آمریکا لایحه ای را مورد بررسی قرارداد که طبق آن ۲۷ میلیون دلار کمک نظامی به باندهای ضدانقلابی "اونیتا" اختصاص داده شده است.

واشنگتن آدمکشان پل پوت را علیه مردم از بند رسته کامپوچیا تجهیز می کند. دولت آمریکا بهیچرمانه ویتنام را به "کشتار جمعی" و "رفتار غیرانسانی" با فراریان کامپوچیا متهم می کند. برمه روشن است که فراریان مورد نظر واشنگتن همان چنایتکارانی هستند که تحت رهبری پل پوت بزرگترین فاجعه را در تاریخ کامپوچیا مرتکب شده اند که در نتیجه آن ۲ میلیون نفر از اهالی این کشور به قتل رسیده اند. اگر کمک برادرانه مردم ویتنام نمی بود حتی موجودیت خلق کامپوچیا زیر سوال قرار می گرفت. باید افزود که تعداد افرادی که در نتیجه بهارانهای مستمر آمریکا در کامپوچیا به قتل رسیده اند در رقم فوق الذکر مقتولین منظور نشده اند.

دولت ایالات متحده آمریکا که این همه درباره "آزادی و دموکراسی" و مبارزه با "تروریسم بین المللی" سخن می گوید، خود بزرگترین عامل ایجاد و گسترش تروریسم بین المللی و ناپودی هرگونه مظهر آزادی و دموکراسی در سراسر جهان بوده و هست.

واشنگتن برای سرکوب خلقها در موارد عدیده از نیروی نظامی بهره گرفته است. طبق آمار منتشره از سوی "انستیتوی پرو کینس" آمریکا طی ۶ سال اخیر ۲۸ بار به استفاده از نیروی نظامی و یا تهدید نظامی علیه کشورهای دیگر دست زده است. از سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۷۲ قوای مسلح آمریکا

جشن های چهل و چهارمین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران

بنسبست فرارسیدن چهل و چهارمین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران، سازمان های حزبی در خارج از کشور از جمله آلمان فدرال، فرانسه، بلژیک و کانادا، جشن ها و گردهمایی های پرشکوهی تشکیل دادند.

سالن های این جشن ها در واقع به میعادگاه تجدید پیمان رفقای حزبی برای ادامه پیکار در زیر پرچم حزب توده ایران و دفاع پرشور از رهبری حزب تبدیل شدند. مثلاً در جشنی که سازمان حزبی آلمان فدرال پس از راهپیمایی باشکوه همدچنگ برگزار کرد و در آن نزدیک به ۱۰۰۰ تن گرد آمده بودند، هنگام قرائت پیام هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به شرکت کنندگان در جشن، حاضران در سالن، پارها با کف زدن های شدید و ممتد و بانگ پرطنین "درود بر کمیته مرکزی حزب ما" ابراز احساسات کردند.

رفقا در حالی که هر روز گزارش های تازه ای از چگونگی برگزاری جشن های بنیانگذاری حزب در داخل و خارج از کشور و حتی در پشت میله های زندان دریافت می کنیم، به دلیل محدود بودن صفحات "نامه مردم" از چاپ این گزارش ها معذور هستیم و بدین وسیله از تلاش رفقا بخاطر بزرگداشت خجسته رویداد تولد حزب خود قدردانی و ستایش به عمل می آوریم.

سیاس

از هفت ماه پیش از فرارسیدن روز ۱۰ مهر ماه، روز بنیانگذاری حزبمان، حزب توده ایران تا کنون، سیلی از نامه های تبریک و پیام های شادباش از سوی هسته های حزبی در داخل کشور و سازمان های حزبی در خارج از کشور بدست ما رسیده است.

از آنجایی که در شرایط کنونی قادر به چاپ این پیام های پرشور نیستیم، از همه سازمان ها و هسته های حزبی و رفقای که بدین مناسبت پیام تبریک برای ما ارسال داشته اند، سپاسگزار می کنیم.

۲۵ بار به تجاوز نظامی علیه دیگر کشورهای جهان دست زده اند که اشغال کشور کوچک و آزاد گرانادا ۲۵ اکتبر ۱۹۷۲ آخرین نمونه آن است.

NAMEH MARDOM No.: 76	P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
14 November 1985	